

پیشخوان

به بهانه باز نشر یادنامه شهید «عبدالحمید دیالمه»

پس از ۳۸ سال!

■ شاهد توحیدی



در تیرماه‌سی که اندک‌اندک از سال جاری دامن برمی‌کشد، معراج او و دیگر شهدای هفتم تیرماه ۱۳۶۰، ۳۸ ساله شد. عبدالحمید دیالمه که عمق ایمان و اندیشه و تعهد را در هم آمیخته بود، به یکی از نمادهای انقلابی‌گری در ادوار انقلاب و تأسیس نظام تبدیل گشت، هرچند به‌دستی در زمانه خود شناخته نشده. آنچه در این مجال معرفی می‌شود، یکی از معدود یادمان‌های اوست که از سوی دفتر نشر معارف نشر یافته و اخیراً تجدید چاپ نیز شده‌است. در دیپاچه این یادنامه آمده‌است:

«کسی اگر او را نمی‌شناخت، باور نمی‌کرد این جوان لاغر اندام با این محاسن بلند و قد و قامت متوسط، همان وحید دیالمه باشد که آوازهای دانشگاه‌های مشهد را بر داشته‌است. کسی باورش نمی‌شد این وحید دیالمه که تمام عمر دانشجویی‌اش را با یک کت سر کرده، از خانواده‌های اصیل و صاحب‌نام تهرانی باشد و پدرش سرهنگ یازن‌شسته و دکتر مملکت. کسی که با وحید‌نشست و برخاست داشت می‌دانست این آدم که توی جلسات خانگی اول و آخر بحث را با استادی تمام جمع می‌کند، گروه‌های چپ را عاصی کرده. طوری به دیار شناقتند اگر جلسات سخنرانی‌اش را تعطیل نکنند، ترورش خواهند کرد. بهار جوانی وحید گرچه کوتاه بود، اما بذراهایی که کاشت بعدها به گل نشستند و جزئی از گلستان انقلاب شد. وحید آن روزها یانگونه غریب نبود. او یکی از تأثیر گذارترین و شناخته‌شده‌ترین جوانان پیش‌برنده نهضت امام در مشهد مقدس به حساب می‌آمد. چه می‌شود کرد؟ سی و چند سال از شهادتش می‌گذرد، اما کمتر کسی او را به عنوان یک متفکر و استاد عقاید اسلامی می‌شناسد. کم‌قصور‌ی نیست که‌فال‌ترین جوان انقلاب اسلامی در مشهد‌ناشناس باقی بماند. وقتی سخنرانی‌های وحید



شهید عبدالحمید دیالمه در کنار آیت‌الله مشکینی

دیالمه را گوش می‌کنید به خودتان می‌گویید باید پیاده‌شان کرد تا بشود کتاب و برسد به دست بچه‌های امروز. سیر مطالعاتی (شهید دیالمه) جایگاه در میان سیرهای مطالعاتی امروز دانشجویان خالی‌است. اصلاًوحید را به فراموشی سپرده بودیم. این هم از برکات فتنه ۸۸ بود که لافال‌نامی از او بر زبان‌هایابید و نطق مجلّس‌ش را علیه بنی‌صدر بعد از ۳۰ سال از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش کنند! اما این هم آسیب زد، چون ناقص بود. شناخت همه از دیالمه محدود شد به همین سخنرانی و موضع‌گیری‌هایش علیه‌سران‌جمله‌نقّی، شخصیت علمی و متفکر وحید در بازار سیاست گم شد. هویت متعالی و انسانی وحید با عقیده‌های علمی و عقلی جامعیتی داشت که هنوز ناشناخته مانده و بعد از ۳۱ سال -که انقلاب در فتنه ۸۸ خانه‌تکانی کرد- به یاد او افتادیم. باز، فهمیدیم در گوشه‌ا رشنیو روزنامه‌ها و تصاویر، چون وحید دیالمه‌ای داشتیم که در یک عکس و نام یک خیابان خلاصه‌اش کرده‌ایم وحید! در چرخه تفکر دینی خیلی چیزها را می‌دید. حب و بغض‌های شخصی در مقابل شخصیت باثقا و متفکر او جایگاهی نداشت. وحید وقتی از کسی انتقاد می‌کرد با دلیل و منطقی جلو می‌فت. کسی جرئت نداشت در غلیان احساسات و هیجانات آن روزها علیه افراد محبوب حرفی بزند، اما او حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کرد. انتق انتقادش در انیام زبانش همواره بیرون بود. نماینده مردم مشهد در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، جوانی بود ۲۶ ساله از تهران. دارای مدرک دکترای داروسازی از دانشگاه فردوسی، سخنران جلسات اعتقادی، فکری و سیاسی دانشگاهیان و جلسات عمومی. دکتر عبدالحمید دیالمه در زمره نام‌آوران گمنامی‌است که تاکنون کاری در شأنتن انجام نشده. کمتر انقلابی‌ای در حد شهید دیالمه ناشناخته مانده‌است.

اعتراف می‌کنیم که آنچه در این صفحات از نظر می‌گذرد، کامل نیست. به‌رغم پیگیری‌ها و صرف زمان زیادی به آنچه دلمان را راضی کند نرسیدیم. خواننده بی‌شک جاهای خالی زیادی خواهد دید و سوالات بی‌شماری به ذهنش متبادر خواهد شد که پیگیری‌های ما برای جواب دادن به آنها نتیجه مطلوب نگرفت. لاجرم به همین مختصر اکتفا کردیم، به امید آینده‌ای که دیالمه را آنگونه که شایسته آن است دریابیم و دریابند. با کمال رשמساری این مختصر را تقدیم می‌کنیم به روح بزرگ شهید با این امید که جرقه‌ای باشد برای کارهایی وزین‌تر و شایسته‌تر و از این بابت سیاست‌ساز را خداوند خواهم بود.»

■ نیما احمدپور

۶۹ سال پیش در چنین روزهایی شهید سابق حاج‌عبدلی رزم آرا مسند نخست‌وزیری را در اختیار گرفت که به مثابه مانعی در برابر موج ملی شدن نفت ایفای نقش نماید. مقالی که پیش‌روی شماست، ابعاد گوناگون زندگی وی را کاویده‌است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

■ نشو و نما

رزم‌آرا در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در محله «سرچشمه» تهران چشم به جهان گشود. پدرش -سرهنگ محمدخان رزم‌آرا- یکی از افسران عالی رتبه دوره رضاشاه بود و مشاغل مهمی را تا راند نخستنگی به عهده داشت. رزم‌آرا دانشکده نظامی خود را در مدرسه نظام مشیرالدوله گذراند و از سال ۱۲۹۹ با درجه ستوان دومی وارد ارتش شد. مدتی در رشت و آذربایجان مشغول خدمت بود و سپس برای تکمیل تحصیلات نظامی به دانشکده افسری «سن سیر» فرانسه رفت. پس از دو سال به کشور بازگشت و مشاغل مهمی را عهده‌دار شد. اکثر مواقع به دلیل افتخارات جنگی، ترفیع می‌گرفت و توانست بود خود را افسری شایسته و قابل نشان دهد و بر اثر همین توانایی‌ها در اول فروردین سال ۱۳۱۸ به درجه سرتیپی رسید.

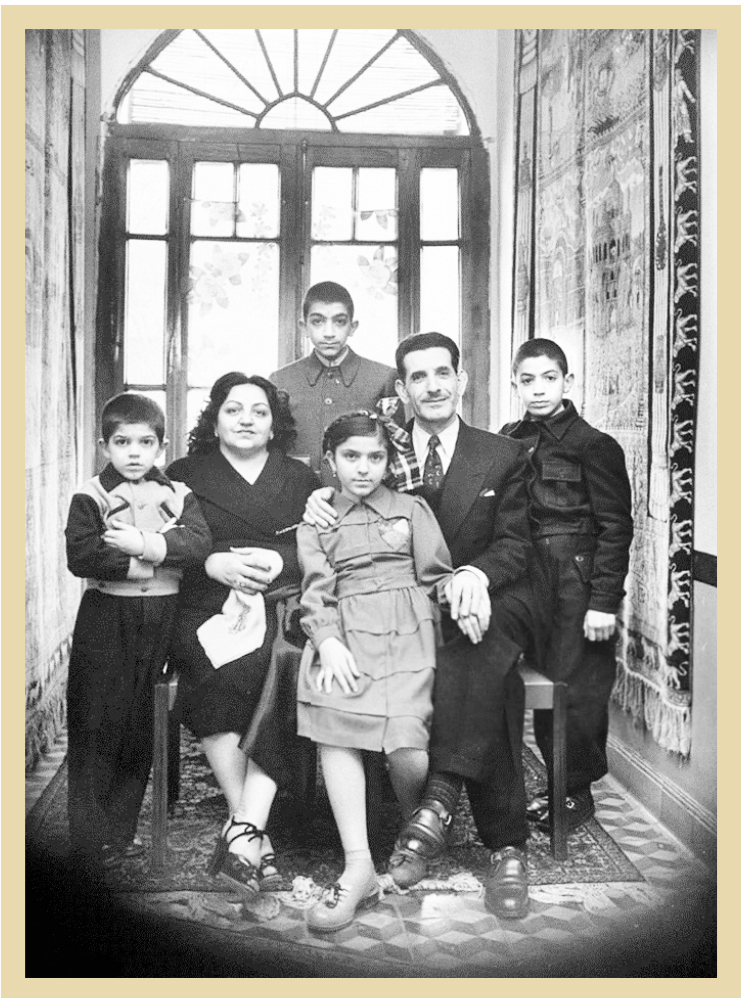
■ در مسیر پیشرفت

پیشرفت‌های رزم‌آرا تمامی نداشت، او در مرداد ماه ۱۳۲۲، در حالی که جوان‌ترین امیر ارتش بود، به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. دوره ریاست رزم‌آرا بر ستاد ارتش، بسیار بحث‌برانگیز و بر تنش بود، به گونه‌ای که رقابت شدیدی بین او و سرلشکر حسن ارفع به وجود آمد و هر دو برای به دست آوردن مقام ریاست ستاد، علیه یکدیگر فعالیت می‌کردند. کیانوری که از نزدیک شاهد این ماجرا بوده‌است، می‌گوید:

«شاه تا زمانی که هنوز آریامهر و قدر قدرت نشده بود، همیشه بین ارفع و رزم‌آرا مسابقه می‌گذاشت، یعنی این دو را به جان هم می‌انداخت. او گاهی رزم‌آرا و گاهی ارفع را رئیس ستاد ارتش می‌کرد، البته از ارفع نمی‌ترسید، ولی رزم‌آرا فردی با استعداد بود و هر وقت وضع ارتش خراب می‌شد، آشاه او را می‌آورد و وقتی که او قدرت می‌گرفت

او، بر این باور است: «رزم‌آرا سعی نمود هر چه می‌توانست در راه پیشرفت کشور و رفاه ملت به کار خود بپردازد و در هیچ‌یک از این راه‌ها هیچ‌یک از منافع شخصی و منافع خاص خود را در نظر نگرفت. او در هیچ‌یک از این راه‌ها هیچ‌یک از منافع شخصی و منافع خاص خود را در نظر نگرفت. او در هیچ‌یک از این راه‌ها هیچ‌یک از منافع شخصی و منافع خاص خود را در نظر نگرفت. او در هیچ‌یک از این راه‌ها هیچ‌یک از منافع شخصی و منافع خاص خود را در نظر نگرفت.

رزم‌آرا باز بر یکی تمام در قالب کمک به جاه‌طلبی‌های مالی و سیاسی اشرف پهلوی، روابط نزدیک با وی برقرار کرد و از این طریق توانست به جاسوسانی در دربار بگمارد و آخرین سنسگرهای مقاومت را فتح نماید. او در چنین روزهایی به صدارت رسید، هر چند که بخت سیاسی با وی یار نبود و نهایتاً به دلیل ایستادگی در برابر امواج پرصلابت نهضت ملی، از میان برداشته شد



شهید حاج‌عبدلی رزم‌آرا در کنار خانواده خود در دوران نخست‌وزیری



رزم‌آرا در مقام ریاست ستاد ارتش به گسترش قدرت و نفوذ خویش پرداخت و نردبان قدرت را به سرعت طی نمود. در اواسط سال ۱۳۲۶، تلاش فراوانی نمود تا ژاندارمری را به زیر سلطه ارتش در آورد. در آن زمان، فرماندهی ژاندارمری به عهده سرهنگ «شوار تسکف» امریکایی بود و این اقدام رزم‌آرا موجب رنجش دولت امریکا شد. زیرا این اقدام را تلاش برای گسترش نفوذ انگلستان و اقدامی در جهت مقابله با منافعهشان در ایران تلقی کردند

و بعد از آن، به دلیل قوام و مغلفر فیروز دوری و کناره‌گیری می‌کرد. وقتی که آنها فهمیدند که اشتباه کرده‌اند، خیلی دیر شده بود، رزم‌آرا با استوری بر زین و جایگاه قرار گرفته بود و از توطئه و دسیسه قوام، مغفر فیروز و حزب توده علیه شاه آگاه بود. او قادر بود که مخالف آنها باشد و بدین وسیله لطف و محبت شاه را به دست آورد.» از این رو شاه بیش

از پیش به وی علاقه‌مند و مطمئن شد و در بیست و سوم آذرماه، از اقدامات مؤثر او در آذربایجان و کردستان تجلیل به عمل آورد. وابسته نظامی انگلیس در تهران، این مسائل را از درچه‌ای دیگر بررسی می‌کند و بر آن است که «او (رزم‌آرا) با پیروی از توصیه‌های شاه در طرح نقشه نظامی در آذربایجان، خودش را مورد توجه او قرار داد. در مسائل تسلیحاتی با شاه مشورت می‌کرد و حتی در مسائل جزئی اداره ارتش از او کسب نظر می‌کرد و با این کار، شاه را دلخوش می‌ساخت که بیش از یک فرمانده کل قوا می‌باشد.»

■ در کسوت یک «شهید»

به هر ترتیب، بر اثر این مسائل و نیز موفقیت‌های نظامی در حل مسائل آذربایجان و کردستان که شاه به شدت به آن می‌بالید و آن را موفقیتی تاریخی برای خودش می‌دانست، در نوروز ۱۳۲۷ رزم‌آرا را بار دیگر ارتقا بخشید و به وی درجه «شهیدی» اعطا نمود. البته بخش زیادی از این موفقیت‌ها، مدیون ویژگی‌های شخصیتی فوق‌العاده‌ای بود که در وجود رزم‌آرا نهفته بود. مطالب ضد و نقیض زیادی در مورد رزم‌آرا نوشته شده، ولی اکثر آنها رزم‌آرا را شخصیتی قوی و فوق‌العاده توصیف کرده‌اند. دشمنانش او را «جنگ‌هله»، «دروغگو»، «جاسوس» و... نامیده‌اند، ولی اگر بتوان اندکی از غفلت اغراق آمیز این قضاوت‌ها کاست، می‌توان تصویر واقعیت‌نازتری ارائه نمود. واقعیت این است که رزم‌آرا در نظامی استبدادی خدمت می‌کرد، لذا نتیجه‌ای بهتر از این نمی‌توانست داشته باشد. در عین حال رزم‌آرا یک نظامی باهوش و سیاستمداری زیرک بود و بر خلاف بسیاری از رجال آن وقت ایران که به همه نوع فساد آلوده بودند، صرفاً شخصیتی «جاه‌طلب» داشت و به دنبال طی مدارج ترقی، البته آن هم در یک نظام اخلاقی فاسد بود و تردیدی

نماید. این توصیه انگلستان برای اینکه ژاندارمری را به زیر نفوذ ارتش درآوردند از آن جهت بود که دموکرات‌های امریکا- در آن موقع بر سر کار بودند- با تمایلات انگلستان منبّی بر تحت فشار قرار دادن ایران برای قبول نظرات شرکت نفت ایران و انگلیس، چندان همراهی نمی‌کردند و همین مسئله خشم انگلیسی‌ها را برانگیخته و سبب شده بود که رقابت با دیگر عرصه‌های قدرت در ایران گسترش دهند. سرانجام، رزم‌آرا موفق شد که ژاندارمری را به ارتش منضم نماید. این اقدام، یادآور قدرت‌طلبی‌های رضاشاه بود که مستشاران سوندی ژاندارمری را اخراج کرده بود. به هر صورت، این آخرین جاه‌طلبی رزم‌آرا در نظامی‌گری بود که در نوروز ۱۳۲۷ و پس از آنکه به درجه «شهیدی» رسید، فعالیت‌هایش

نیست که رزم‌آرا هم بخشی از این نظام فاسد بود، ولی به هر روی، در کار خود فردی قابل و توانا بود، حتی ارفع که بیش از همه کینه او را در دل داشت، این قابلیت‌های او را انکار نکرد. به نظر ارفع، رزم‌آرا «مردی زیرک و باهوش بود که به ندرت دچار هیجان و عصبانیت می‌شد. به نظر وی، رزم‌آرا با دقت متوجه واقعیت بود، نه تنها زمان حال را منظور نظر داشت، بلکه در صورت سنجش و نتیجه‌گیری، در نظر می‌گرفت چه عملی از نظر شخصی او سودمند است.»

رازی‌ن سفارت انگلیس نیز که از نزدیک حرکات و رفتارهای رزم‌آرا را زیر نظر داشت، در تحلیل شخصیت وی بیان می‌دارد که «رزم‌آرا ترسناک‌ترین و شاید منفورترین مرد ایران آن روز بود.» او در ادامه، رزم‌آرا را «افسری قابل، پراثری، ولی فاسد» توصیف می‌کند که «بسیار اهل انضباط است... فردی بسیار جاه‌طلب و توطئه‌گراست.»

برخلاف ارفع، کیانوری پسان یک دوست و رفیق بود که به تصورش با او آمان مشترکی نداشته، از رزم‌آرا تعریف و تمجید می‌کند: «او با سوادترین افسر ارتش بود و هیچ‌کس دیگر از نظر سواد بالاتر از او نبود، هم سواد نظامی و هم سواد عمومی و جغرافیایی. نقشه بزرگ ایران را رزم‌آرا تهیه کرد... یک سازمان‌دهنده فوق‌العاده، یک سازمان‌دهنده رنگ و باهوش و پیگیر. از همه بالاتر، او بسیار پرکار بود و گویی اصلاً خواب نداشت.» توصیف کیانوری نشانگر وجه جاه‌طلب شخصیت رزم‌آراست که بدین ترتیب تا این حد روابط خود را با حزب توده هم گسترش داده‌است. این روابط به غایت عالی بود، به گونه‌ای که حتی مسکو هم از «رفیق» رزم‌آرا رضایت خاطر داشت و تمجیدش می‌کرد. به بیان رادیو مسکو که ارگان ارتش سرخ هم بود، رزم‌آرا «افسری با کفایت» و آشنا به موقعیت جغرافیایی کشور بود. با این حال، همچنان که پیش‌تر گفته شد، رزم‌آرا شخصیتی پیچیده و چند وجهی داشت. به لحاظ اخلاقی با وصف اینکه بسیار حيله‌گر و توطئه‌گر بود، هیچ‌گاه در دام فسادى چون شراب‌خواری، زن‌بارگی و... که اکثر رجال سیاسی و نظامی کشور به آن گرفتار بودند، نیفتاد و از این نظر، شخصیت مطلوبی برای خود فراهم ساخته بود. وی به زبان انگلیسی، فرانسه و روسی تسلط کامل داشت و همین امر وی را قادر ساخته بود تا علاوه بر توسعه تجربیات و دانش علمی- نظامی، در سیاست نیز به موقعیت‌های سریعی برسد. او به دلیل آشنایی به زبان‌های بیگانه، ملاقات و معاشرت با سفرای خارجی را بدون حضور مترجم انجام می‌داد و در نتیجه، امنیت به نسبت کاملی برای خویش فراهم نموده بود و توطئه او را نظر انگلیسی‌ها انجام داده‌است.

می‌ماند. در زمینه علوم نظامی هم قابلیت‌های او بی‌چون و چرا بود. در زمان ریاستش بر اداره جغرافیایی ارتش، آن را متحول ساخت و با تکرار ۲۰ جلد کتاب جغرافیای نظامی ایران، خدمت بزرگی به ارتش نمود که هنوز هم مفید و قابل استفاده است. از سوی دیگر، رزم‌آرا افتخاراتی هم در عرصه علمی بین‌المللی کسب کرده بود: کسب نشان «شوالیه لژیون دونور» به همراه دیپلم از سوی ارتش فرانسه، افتخار عضویت در هیئت رئیسه آکادمی آسیایی و کسب رتبه دکترا از سوی همین آکادمی به مناسبت ارائه مقالات علمی.

■ در سودای به چنگ آوردن ژاندارمری

به هر روی، رزم‌آرا در مقام ریاست ستاد ارتش به گسترش قدرت و نفوذ خویش پرداخت و نردبان قدرت را به سرعت طی نمود. در اواسط سال ۱۳۲۶، تلاش فراوانی نمود تا ژاندارمری را به زیر سلطه ارتش درآورد. در آن زمان، فرماندهی ژاندارمری به عهده سرهنگ «شوار تسکف» امریکایی بود و این اقدام رزم‌آرا موجب رنجش دولت امریکا شد، زیرا این اقدام رزم‌آرا را تلاش برای گسترش نفوذ انگلستان و اقدامی در جهت مقابله با منافعهشان در ایران تلقی کردند. نیویورک تایمز در همان موقع گزارش کرد: «اگر نخواهند ژاندارمری زیر فرمان ارتش درآید، میسیون‌های امریکایی ژاندارمری به کار خود ادامه نخواهند داد. کسی که در پشت پرده برای انتقال ژاندارمری به وزارت جنگ مشغول کار است، ژنرال علی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش ایران است...»

البته امریکایی‌ها حق داشتند که اینگونه ببینند، زیرا انگلستان در نظر داشت نفوذ امریکا را کاهش داده و از ابزارهای کنترل سیاست در ایران که بخش عمده‌ای از آن در اختیار ستاد ارتش و رکن دوم بود، استفاده نماید. این توصیه انگلستان برای اینکه ژاندارمری را به زیر نفوذ ارتش درآوردند از آن جهت بود که دموکرات‌های امریکا- در آن موقع بر سر کار بودند- با تمایلات انگلستان منبّی بر تحت فشار قرار دادن ایران برای قبول نظرات شرکت نفت ایران و انگلیس، چندان همراهی نمی‌کردند و همین مسئله خشم انگلیسی‌ها را برانگیخته و سبب شده بود که رقابت با دیگر عرصه‌های قدرت در ایران گسترش دهند. سرانجام، رزم‌آرا موفق شد که ژاندارمری را به ارتش منضم نماید. این اقدام، یادآور قدرت‌طلبی‌های رضاشاه بود که مستشاران سوندی ژاندارمری را اخراج کرده بود. به هر صورت، این آخرین جاه‌طلبی رزم‌آرا در نظامی‌گری بود که در نوروز ۱۳۲۷ و پس از آنکه به درجه «شهیدی» رسید، فعالیت‌هایش

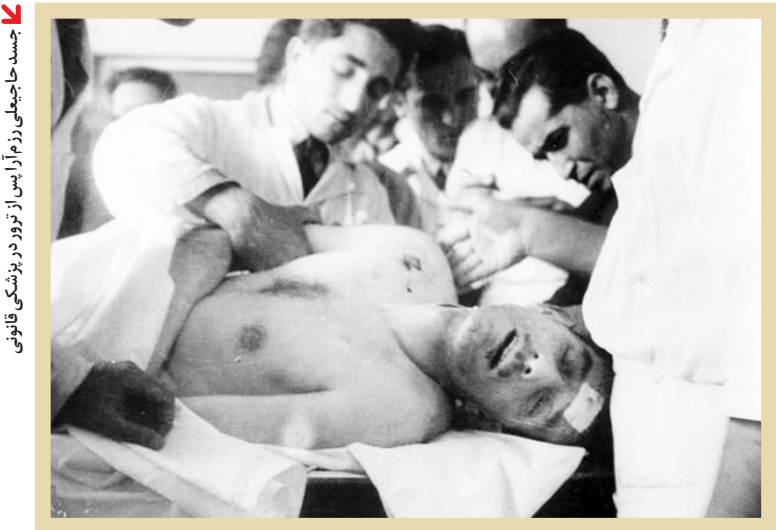
را به عرصه سیاست کشاند.

■ آغازین ماجراجویی سیاسی سپهبد

اولین ماجراجویی سیاسی وی در حادثه ترور شاه در روز جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ تجلی یافت. در آن هنگام در افکار عمومی داخل و خارج، جای تردیدی نبود که رزم‌آرا در ترور دست داشته‌است، ولی او با زیرکی، مسبب این حادثه را آیت‌الله کاشانی و حزب توده دانست. در آن روز، شاه برای شرکت در مراسمی به دانشکده حقوق دانشگاه تهران آمده بود که ناصر فخرآرایی، خبرنگار روزنامه پرچم اسلام به شاه نزدیک شد و با شلیک چند تیر وی را زخمی ساخت. در آن موقع، شایعه شده بود که کارت خبرنگاری فخرآرایی به اصرار رزم‌آرا صادر شده‌است. همان روز که شاه ترور شد، توده‌ای‌ها به مناسبت سالروز قتل دکتر تقی آرانی، میتینگ داشتند و رزم‌آرا به همین بهانه، به تمام یادگان‌ها آماده‌باش داده بود. شایع بود که رزم‌آرا قصد داشت با استفاده از این آماج‌گی نظامی و تمهیداتی که از سوی خواین محلی و... صورت گرفته بود، همزمان با ترور شاه، قدرت را به دست بگیرد. احتمالاً قرار بود در صورتی که ترور موفقیت‌آمیز نباشد، ضارب را در جا بکشد تا سرنخه از این نقشه پیدا نشود. بر حسب اتفاق، تیراندازی فخرآرایی کارگر نشد و شاه فقط زخمی شد. با ناکام ماندن ترور، مأموران امنیتی حاضر در صحنه شروع به تیراندازی کردند و ضارب را در دم کشتند. در همان هنگام، شاه برای روشن شدن ماهیت ترور و اهداف آن، فریاد می‌زد که «ضارب را نکشید»، ولی به نظر می‌رسد که شخص سرتیپ دفتری - دوست رزم‌آرا و دیگران که در آنجا حاضر بودند، مأموریت داشتند نقشه ترور را مکتوم بگذارند. از این رو، به فریادهای شاه توجهی نشد و ضارب بلافاصله از بین رفت.

به هر روی، جریان ترور پوشیده ماند، اما رزم‌آرا و دیگر مسئولان امنیتی، ترور را به شخص آیت‌الله کاشانی و حزب توده نسبت دادند. او در سر کوب حزب توده و دستگیری آیت‌الله کاشانی با هم خودنمایی و وقادارانه به شاه اعلام می‌کند. در این راه، حزب توده غیرقانونی شناخته شد و سران آن دستگیر شدند. بسیاری از مسئولان مملکت به گمان دست داشتن در ترور- در اصل برای رهنر چشم گرفتن و قدرت‌نمایی- توسط رزم‌آرا بازداشت شدند. همچنین به دستور رئیس ستاد ارتش، آیت‌الله کاشانی را به طرز فجیعی از منزل بیرون کشیدند و به شدت تکت زدند. وی را از ابتدا به زندان فلکا-الافلاک خرام‌آباد و سپس به لبنان تبعید کردند. با وصف جو اختناق که رزم‌آرا به راه انداخت، شایع بود که خود وی، این جریان را توطئه او را نظر انگلیسی‌ها انجام داده‌است. صاحب‌نظران سیاسی اعتقاد دارند که رزم‌آرا با این خشونت‌ها، انتقام ترور شاه را از حزب توده و آیت‌الله کاشانی گرفت و در واقع، به شاه نشان داد که مدافع و حافظ سلطنت وی است و دربار را باز هم با خود همراه ساخت.

این اطمینان مجدد دربار سبب شد رزم‌آرا در انتخابات مجلس شانزدهم در سال ۱۳۲۸ ش با کمک ژاندارمری و با اعمال فشار بر شهریانی، عده‌ای از نمایندگان خود و دربار را روانه مجلس نماید. هدف وی باز هم جلب اطمینان شاه و نفوذ سیاسی خود در مجلس بود. تا اینجا رزم‌آرا توانسته بود علاوه بر اعمال نفوذ در میان ارتش، دولت و مجلس، نظر موافق و مبتنی بر اعتماد دربار را هم به دست آورد، اما برای حضور در عرصه سیاسی، این کافی نبود. رزم‌آرا خیلی خوب می‌دانست که مقام سلطنت چقدر به قدرت‌های خارجی وابسته است، به خصوص اینکه در این دوره از سلطنت پهلوی، شاه هنوز تسلط کافی بر عرصه سیاسی نداشت. کم‌تجربگی و نهادینه نشدن جایگاه او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز مزید بر علت شده تا وی بیش از حد به قدرت‌های خارجی به خصوص سفارت انگلیس و امریکا وابسته شود. رزم‌آرا با اطلاع از این ساختار قدرت، به محور اشرف- دوه‌رووی آورد، وی پیش‌تر، نظر موافق سفر تخته‌های روس و انگلیس را به دست آورده بود، اما با توجه به علاقه شخص شاه به ایالات متحده و نفوذ قوی‌تر ایالات متحده در ایران منطقه که به تدریج جایگزین نفوذ انگلستان می‌شد، تصمیم گرفت از طریق این محور، دورخیز خود برای کسب قدرت را شروع کند. نجاتی در مورد روابط رزم‌آرا با سفارت امریکا می‌گوید: «در آن موقع، سفارت امریکا در تهران از طریق دو هر، عضو ارشد سفارت، با دکتر تقی نصر ارتباط داشت و برای نخست‌وزیری رزم‌آرا فعالیت می‌کرد. دو هر طی ملاقات محرمانه‌ای که با رزم‌آرا به عمل آورد، از مشکلات سپهبد رزم‌آرا و نیز شرایط او برای قبول زمامداری آگاه شد و مراتب را به سفارت امریکا اطلاع داد.» یک سر دیگر محور قدرطلبی رزم‌آرا اشرف بود. رزم‌آرا با زیرکی تمام در قالب کمک به جاه‌طلبی‌های مالی و سیاسی اشرف، روابط نزدیکی با وی برقرار کرد و از این طریق توانست جاسوسانی در دربار بگمارد و آخرین سنسگرهای مقاومت را فتح نماید. او اکنون مردی مقتدر، کارآمد و در عین حال مطیع و سرسپرده نشان می‌داد که می‌توانست در لحظات بحرانی، منجی دربار شود. او در چنین روزهایی به صدارت رسید، هر چند که بخت سیاسی با وی یار نبود و نهایتاً به دلیل ایستادگی در برابر امواج پرصلابت نهضت ملی، از میان برداشته شد.



حسد حاج‌عبدلی رزم‌آرا پس از ترور در نزدیکی قاضی